

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۴۸ - سه شنبه ۹۱/۱۰/۲۶

#### اشکال برخی بر کلام محقق اصفهانی رحمته الله

برخی<sup>۱</sup> بر فرمایش محقق اصفهانی رحمته الله چنین اشکال کرده‌اند که فرد مردّد در متن واقع وجود ندارد زیرا واقع، تردید بردار نیست، اما مانعی ندارد که از جهت علمی، تردید وجود داشته باشد و این تردید امری وجدانی است؛ مثلاً شبیحی از دور دیده می‌شود و مردّد می‌شویم که زید است یا عمرو. بنابراین تردید در عالم ذهن و متعلق علم است و فرض آن است که علم إجمالي نیز مربوط به خارج نیست؛ زیرا خارج، معلوم بالعرض است و خارج، معلوم ما نیست؛ به دلیل آنکه لازمه‌اش انقلاب ذهن به خارج و یا بالعکس است و هر دو محال است.

#### پاسخ اشکال مذکور

آنچه که صحیح است آن است که علم، امری ذهنی است و معلوم، قائم به همان علم ذهنی است نظیر قیام ماهیت به وجود. همان‌گونه که در هر عالمی از عوالم اگر ماهیتی موجود باشد بالإصالة وجود آن، موجود است و ماهیت به واسطه‌ی وجود، موجود است معلوم نیز در رابطه با علم، نسبتی مانند نسبت ماهیت به وجود دارد.

بنابراین معلوم بدون وجود ذهنی معقول نیست و وجود نیز بدون تشخیص و تعین (حتی در ذهن) معقول نیست، پس تردید در معلوم صحیح نیست. در نتیجه حتی اگر گفته شود تنها در عالم علم، تردید

---

۱. منتقى الاصول، ج ۵، ص ۵۰.

وجود دارد نه در عالم خارج، باز نمی‌توان مشکل را حل کرد؛ زیرا ذهن نیز خود واقعیتی خارجی است و در رابطه با خارج و بالنسبه به آن، ذهن مقابل خارج قرار داده می‌شود و اِلا اگر فی نفسه به ذهن نگاه شود خود دارای وجود خارجی است و احکام وجود بر آن مترتب است.

علم که یک امر ذهنی است باید همراه با معلوم باشد و معلوم قائم به علم است (نظیر قیام ماهیت به وجود) لذا هر خصوصیتی برای وجود ذهنی در نظر گرفته شود باید برای معلوم نیز در نظر گرفته شود؛ زیرا علم و معلوم دو چیز نیستند بلکه تنها به دو حیثیت نگریسته شده‌اند.

بنابراین تردید در معلوم معنا ندارد و آنچه گمان می‌شود به صورت تردید وجدان می‌شود یک نظر بدوی و ابتدایی است و اِلا با تحلیل خواهیم دید که در مثال شَبَحی که از دور دیده می‌شود جامع بین زید و عمرو معلوم است و نیز می‌دانیم این جامع، خارج از زید و عمرو نیست و لذا تردیدی وجود ندارد بلکه دو علم وجود دارد؛ یک علم تفصیلی که همان جامع بین آن دو می‌باشد و علم دیگری که مشوب به جهل است و آن اینکه این معلوم بالاجمال یا در ضمن زید است یا عمرو.

بنابراین مبنای فرد مردّد امری خیالی و ناشی از سطحی نگریستن و عدم تعمق در حقیقت معنای تردید در وجود یا هویت و ماهیت است.

با آنچه ذکر شد روشن می‌شود که فرد مردّد که در مواردی در کلام بعضی علما آمده است اساساً پایه‌ای ندارد و ناشی از عدم ژرف‌نگری در مسائل است.

تا به حال روشن شد که حقیقت علم اجمالی را نمی‌توان مردّد دانست؛ زیرا فرد مردّد در هیچ صقعی از اصقاع وجود ندارد. اما اینکه از این مطلب نتیجه گرفته شود که حقیقت علم اجمالی، علم به جامع است چیزی است که باید مورد بحث قرار گیرد و طبق مبنای سوم، نفی فرد مردّد مساوی با التزام به اینکه معلوم، جامع و کلی است نمی‌باشد.

### اشکال مذکور در کلمات محقق خوئی<sup>رحمته‌الله</sup> بر مبنای فرد مردّد<sup>۱</sup>

اگر مبنای فرد مردّد صحیح باشد و علم اجمالی متعلق به فرد علی<sup>۱</sup> نحو تردید باشد لازمه‌ای دارد که نمی‌توان به آن ملتزم شد، پس معلوم می‌شود این مبنا صحیح نیست. آن لازمه چنین است که اگر پرده‌ها کنار رود و حجاب‌ها شکسته شود و معلوم به علم اجمالی به علم تفصیلی تبدیل شود می‌بایست معلوم،

---

۱. سید خوئی، محاضرات فی الاصول، ج ۴، ص ۴۳.

فرد با تمام خصوصیاتش باشد، در حالی که چنین چیزی وجود ندارد و اگر تمام حجاب‌ها کنار زده شود معلوم، فرد نخواهد بود.

به عنوان مثال اگر علم پیدا شود یکی از دو إناء شرقی و غربی نجس است و در متن واقع هر دو نجس باشد، با کنار رفتن پرده‌ها و فی علم الله آیا می‌توان یکی از ظرف‌ها را به طور خاصّ و مشخص نجس دانست؟ خیر، تطبیق نجاست بر یکی دون دیگری ترجیح بلا مرجح است. پس معلوم می‌شود که معلوم بالاجمال، متعلق به فرد نیست و إلاً اگر متعلق به فرد بود باید در علم خداوند بر یک فرد منطبق شود.

### نقد و بررسی فرمایش سید خویی رحمته الله

اگر کسی معتقد شود که معلوم بالاجمال همیشه چنین است و نمی‌تواند فرد باشد، قابل قبول نیست، ولی اگر معتقدند در برخی موارد، معلوم بالاجمال نمی‌تواند فرد باشد سخنی قابل قبول است.

در مثالی که ذکر شد یعنی جایی که می‌دانیم أحد الإنائین نجس است باید بررسی کرد که علت علم به نجاست أحد الإنائین چیست؟ گاهی علم پیدا می‌شود که قطره‌ی نجسی پرتاب شده است و صدای إصابت آن با ظرف شنیده شده است و إناء نیز خارج از این دو نیست ولی نمی‌دانیم که قطره‌ی نجس به کدام یک برخورد کرده است. بر فرض که هر دو نجس باشند اما قطره‌ای که ما صدای إصابت آن را به ظرف شنیدیم در علم الهی معلوم بوده است و روشن است که به یکی از دو ظرف برخورد کرده است، پس می‌توان گفت معلوم بالاجمال ما یک فرد است و اگر پرده‌ها کنار رود می‌توانیم آن فرد را تشخیص دهیم و نجس بودن فرد دیگر نیز با فرد معلوم بودن بالاجمال ما منافاتی ندارد.

اما در برخی موارد در علم خداوند نیز معلوم بالاجمال متمایز نیست؛ در همین مثال که صدای پرتاب شدن قطره‌ی نجس شنیده شده، اگر در متن واقع این صدا ترکیبی از دو صدا بوده باشد که بر اثر برخورد بول نجسی بوده است که نصف آن به یک ظرف و نصف آن به ظرف دیگر إصابت کرده است و ما گمان کرده‌ایم که این قطره به یک ظرف إصابت کرده است در حالی که این صدا، صدای إصابت به هر دو ظرف بوده است، در این حالت علم إجمالی به نجاست یک ظرف پیدا می‌شود؛ زیرا به هر حال صدای إصابت قطره‌ی نجس به یکی از ظرف‌ها شنیده شده است، اما نمی‌توانیم بگوییم آنچه که نجس است خصوص إناء شرقی یا غربی بوده است. و اگر در این مثال مناقشه شود به واسطه‌ی خطای در علم، می‌توان مثال دیگری را مطرح کرد.

فرض کنید دو نفر عادل شهادت می‌دهند که یکی از دو ظرف نجس است در حالی که واقعاً هر دو

نجس است و بیش از این شهادت نمی دهند، ما علم إجمالي به نجاست أحوال الإنائین پیدا می کنیم که قابل تطبیق فقط بر یک فرد خاص نیست و در علم الهی نیز چنین است.

بنابراین فی الجملة کلام محقق خوئی رحمته الله درست است و در بعضی موارد نمی توان متعلق علم إجمالي را فرد دانست حتی اگر حجابها کنار رود.

مقرر: سید حامد طاهری